

موضوع: عقد استصناع [۱]

از جمله مسائلی که اخیراً مطرح شده و ریشه در فقه ما نیز دارد، مسئله استصناع است، مرحوم شیخ طوسی این مسئله را در کتاب «خلاف» عنوان کرده است، کلمه «استصناع» از صنعت گرفته شده است، کسی احتیاج به یک صنعتی دارد، مثلاً یک ماشین خیاطی یا ماشین کفش دوزی می‌خواهد که با آن لباس بدوزد و یا کفش بسازد، از این رو، با صانع و سازنده ماشین قرار داد می‌بندد و می‌گوید من از شما یک چنین ماشینی و با این مدل و با این رنگ و با این شرایط می‌خواهم، یعنی نقشه مصنوع و ماشین را دقیقاً روی کاغذ پیاده می‌کند و صانع هم مطلب را می‌گیرد و می‌فهمد.

مرحوم شیخ طوسی مثال‌های دیگر می‌زند و می‌فرماید کسی صد جفت کفش می‌خواهد، به یک نفر کفاش (که کارش کفش دوزی است) سفارش می‌دهد و می‌گوید من از شما صد جفت کفش با این شکل و خصوصیات می‌خواهم، آیا این کار جایز است یا نه؟ باز مرحوم شیخ نعل را مثال می‌زند، مثلاً به کسی که کارش نعل سازی برای اسبها است و اسبها را با آن نعل می‌زند، می‌گوید من از شما هزار نعل با این کیفیت می‌خواهم، آیا این کار جایز است یا جایز نیست؟

خلاصه مطلب اینک: «استصناع» عبارت است از سفارش صنعت، یعنی طرف به دیگری سفارش صنعت می‌دهد، این کار جایز است یا نه؟

در واقع همه آقایان باید بگویند که این مسئله، یکنوع سلف کاری است، چون در سلف انسان از طرف چیزی می‌خواهد که مصنوع خداست، مثلاً انسان از طرف مقابل گندم، جو، برنج، نخود و امثالش می‌خواهد، اما در اینجا انسان چیزی می‌خواهد که مصنوع، مصنوع بشر است، البته مصنوع بشر هم به یک معنی ارتباط به خدا دارد، زیرا بدون اذن خدا در خارج صنعتی پذیرا نیست.

بنابراین، «استصناع» در واقع یک سلفی است که در قدیم ایام نبوده، اگر هم بوده باشد، بسیار کم بوده، یعنی در حد نعل و کفش و امثالش بوده، مردم در آن زمان به جناب «کفاش» کفش سفارش می‌داند و از جناب «نعل» هم نعل می‌خواستند و نعل سفارش می‌دادند.

ولی در عصر و زمان ما، این مسئله دنیا را پر کرده و صنعت‌های مختلف و متنوعی در دنیا پیدا شده که قبلاً تصورش هم نمی‌رفت، ولذا به صنعت گران سفارش می‌کنند که فلان صنعت را برای آنان بسازد و صنعت‌ها هم مختلف و متنوع‌اند، مثلاً الآن رسم شده که باید دانش آموزان فلان پایه و مقطع یکنوع لباس داشته باشند، به خیاط سفارش می‌دهند که فلان مقدار لباس می‌خواهیم، جنسش را معین می‌کنند و اندازه هر دانش آموز را هم می‌گیرند یا به خود دانش آموزان می‌گویند برای اندازه گیری به فلان خیاط مراجعه کنند.

و نیز رسم شده و یا قانون است که سربازها باید لباس خاص و متحد الشكل بپوشند، و لذا به خیاط سفارش می‌دهند که فلان شکل لباس برای فلان سرباز خانه درست کند، آیا این کار درست است یا درست نیست؟

دیدگاه شیخ طوسی در کتاب خلاف

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «خلاف» فرموده این باطل است. چرا؟ زیرا در خارج مدل و نمونه ندارد تا با آن رفع جهالت بشود و نمی‌شود دقیقاً معین کنند که در ذمه روشن بشود، ولذا این نوع معامله‌ها، معامله مجهول است، چون نه در خارج نمونه‌ای دارد که آن را نشان بدهد و نمی‌شود دقیقاً معین کنند که رفع جهالت بشود.

دیدگاه ابن حمزه طوسی و ابن سعید حلی

صاحب کتاب «الوسيلة إلى نیل الفضيلة» و صاحب کتاب «الجامع للشرائع» فرموده‌اند عقد صحیح است، اما لازم نیست.

و لكن يظهر من ابن حمزه و ابن سعید، أن الاستصناع عقد صحیح لکنه جائز من الطرفين، فلکلّ منهما الفسخ» [۲].

بعضی گفته‌اند: این یک نوع قرار داد ابتدائی است که عمل به آن لازم نیست.

آنه مواعده ابتدائية، لا يجب الوفاء بها، كما هو حکم الوعد الابتدائي».

پس اولی فرموده که باطل است، دومی می‌فرماید صحیح است، اما لازم نیست، سومی می‌گوید این از قبیل قرار دادهای ابتدایی است و عمل به آن لازم نیست (این اقوالی است که من پیدا کردم)

(علی ای حال) ما این مسئله را مطرح می‌کنیم، البته زمان و مکان افکار را عوض می‌کند، شاید در آن زمان حق با شیخ و امثال شیخ بوده که می‌گویند باطل است، اما الآن که زمان عوض شده و صنعت خیلی ترقی کرده و بالا آمده، مسئله را روشن تر می‌کند که جهالت در کار نیست.

بنابراین، ما باید مسئله را از دو دید بحث کنیم:

الف؛ نخست ببینیم دلیل بر صحت داریم یا نه؟

ب؛ آنگاه ببینیم مانع از صحت است یا نه؟

اول باید مقتضی را مطالعه کنیم، بعداً سراغ مانع برویم که شیخ فرمود، به عقیده من از نظر مقتضی، این خودش یک عقد است، یکنوع قرارداد است که با طرف مقابل برای صد دست لباس متحد الشكل و مشخص، یا صد جفت کفش مشخص یا صد دستگاه ماشین خیاطی و غیر خیاطی مشخص می‌بندند، چه مانع دارد که تحت «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» داخل نشود، خصوصاً که قبلاً عرض کردیم که مراد از «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» انواع عقود نیست، تا مخصوص زمان پیغمبر اکرم ص باشد، بلکه مراد افراد عقود است، این نیز یکنوع عقد است و لازم الوفاء هم خواهد بود.

المسألة السادسة عشرة

عقد الاستصناع

الاستصناع: مصدر استصنع شيئاً، أى دعا إلى صنعه و عُرِفَ بأنه عقد على مبيع فى الذمة شرط فيه العمل، فإذا قال شخص لآخر من أهل الصنائع إصنع لى الشيء الفلانى بكذا درهماً و قَبِلَ الصانع ذلك، انعقد استصناعاً.

و يظهر من أصحابنا عدم الصحّة، قال الشيخ: «استصناع الخفّاف و النعال و الأوانى من الخشب و الصّفر و الرصاص و الحديد لا يجوز، و علته بأن ذلك مجهول غير معلوم بالمعينة، و لا موصوف بالذمة فيجب المنع عنه» [۳]

ولكن يظهر من ابن حمزه و ابن سعيد، أن الاستصناع عقد صحيح لكنّه جائز من الطرفين فلكلّ منهما الفسخ» [۴]

و احتمال بعضهم، أن يكون الاستصناع موعدة ابتدائية، فلا يجب الوفاء بها.

فتلخص أن الأقوال أو المحتملات ثلاثة:

۱؛ عقد فاسد باطل.

۲؛ عقد صحيح جائز، للطرفين فسخ العقد.

۳؛ أنه موعدة ابتدائية، لا يجب الوفاء بها، كما هو حكم الوعد الابتدائي.

دلیل ما دلیل فقیه پسند است، چون گفتیم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» عقد را می‌گیرد در طول زمان، اما اهل سنت عادت کرده‌اند که از راه قیاسات پیش بیایند و به قیاس عمل کنند و لذا می‌گویند امروز جامعه نیاز به چنین صنعت و سفارشی دارد، طرف احتیاج به صد دست لباس و صد دستگاه ماشین خیاطی و امثال ماشین خیاطی دارد، ما اگر بگوییم اینها جایز نیست، زندگی مردم بهم می‌خورد.

به نظر ما این گونه استدلال کردنها فقه نیست، بلکه یکنوع استحسان است، چون قبلاً اینها نبودند و زندگی مردم هم بر قرار بود، و لذا نمی‌شود به این گونه استدلالها استناد کرد، بلکه باید دنبال دلیل قرآنی رفت.

ثم إنَّ الباحثين اليوم من أهل السنَّة يحاولون على إثبات كونه عقداً صحيحاً لازماً، و أنَّ حكمه مشروعياً الاستصناع هو سدَّ حاجات الناس و متطلباتهم نظراً لتطور الصناعات تطوراً كبيراً، فالصانع يحصل له ارتفاع ببيع ما يبتكر من صناعته هي وفق الشروط التي وضع عليها المستصنع في المواصفات و المقاييسات، و المستصنع يحصل له الارتفاق بسدَّ حاجياته وفق ما يراه مناسباً لنفسه و بدنه و ماله، أمَّا الموجود في السوق من المصنوعات السابقة الصنع، فقد لا تسدَّ حاجات الإنسان فلا بدَّ من الذهاب إلى من لديه الخبرة و الابتكار» [٥]

يلاحظ عليه: بأنَّ ما ذكره من الحكمه، لا يُثبت مشروعياً الاستصناع ما لم يدلَّ دليل شرعيّ على شمول العمومات و الإطلاقات على مثل هذا العقد، و الأولى الاستدلال على الصحّة بوجهين:

١: استصناع من مصاديق العقود

إنَّك قد عرفت أنَّ قوله سبحانه: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» [٦] يشمل كلَّ عقد صادر من المتبايعين الجامعين للشرائط بشرط أن لا يشتمل على تحليل حرام أو تحریم حلال و عقد الاستصناع إذا حاز سائر الشرائط يكون من مصاديق قوله سبحانه: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». و قد قلنا إنَّ دور الشرع في المعاملات هو بيان الحرام و ما فيه المفسده، أو تبیین تحديد الحلال من حيث الشرائط و الأجزاء و لم تجر السيره من الشارع على بيان كلِّ ما هو حلال من العقود فرداً بعد فرد.

والذي يؤيد ما ذكرنا: أنَّ المراد من العقود، هي أفرادها عبر القرون، لا أنواعها حتّى يقال: «عدم مثل هذا النوع في عصر النزول».

گاهی بعضی از فقهای ما می‌فرمایند: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، أي بأنواع العقود، عقود را منحصر می‌کنند به زمان عصر رسول خدا، این گونه گفتار در واقع فقه را زمین گیر کردن است.

علاوه براین، نوعی نیست، الف و لام: «الْعُقُودِ» الف و لام استغراق است ولذا هر عقدی را می‌گیرد، یعنی هر فرد عقد را می‌گیرد، نه هر نوعی را.

البته این مقتضی است، مادامی که مانع در کار نباشد و فعلاً مانع را می‌خوانیم، و الا اگر خودش را مطالعه کنیم، یک عقد عقلایی است و در دنیا هم در بین عقلا رواج دارد، سفارش صنعت می‌کنند.

٢: الاستصناع من مقوله بيع السلف

«استصناع» در حقیقت از خانواده عقد سلف است، در سلف هم سفارش می‌کنند امر طبیعی را، یعنی گندم، جو، شکر و امثالش را سفارش می‌کنند، ولی در اینجا سفارش می‌کنند مصنوع بشر را، اینکه می‌گوییم مصنوع بشر، معنایش این نیست که مصنوع بشر از خدا جدا باشد، بلکه معنایش این است که در اولی دست بشر در کار نیست، بشر فقط زمینه را فراهم می‌کند، بذر و تخم را در دل زمین می‌کارد، بعد خودش کنار می‌نشیند، بقیه کار خداست، اما در اینجا بشر مدخلیت دارد، پوست می‌خرد، نخ و سوزن می‌خرد، یا می‌خواهد ماشین خیاطی بسازد، یا ماشین‌های چاپ بسازد، یا ماشین‌هایی که ریز صندلی دارد، ماشین‌های گول پیکر، اینها در واقع مصنوع بشر است، البته کارهای بشر بی ارتباط با خدا نیست، مادامی که اذن الهی نباشد، بشر قادر به هیچ کاری نیست ولذا قرآن کریم می‌فرماید: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» [٧] هر درخت با رزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند!

ما با این آیه استدلال می‌کنیم که تمام کارهای بشر به اذن خداست، چون مسلمان‌ها رفتند و منطق بنی نضیر را محاصره کردند، برخی از درخت‌ها را بریدند و برخی را سر جای خودش نشانند، قرآن می‌فرماید: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ...» گیاهان را بریدید، «أَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» همه افعال بشر به اذن الهی است، یعنی اگر اذن الهی نباشد، در قلمرو کار خدا، چیزی بدون اذن الهی نیست، حتی گناهی که انسان انجام می‌دهد آنهم به اذن الهی است، زیرا خدا قدرت را به من داده که این قدرت هم در اطاعت مصرف بشود و هم در معصیت، در آنجا هم اگر اذن الهی نباشد، یکنوع شرک است، آنچه که در جهان است، هم‌ماش به اذن الهی است، البته انسان مختار است که قدرت الهی را در کجا مصرف کند، اگر قدرت را در اطاعت مصرف کند بهشتی خواهد شد و اگر در معصیت مصرف نماید، قهراً جهنمی خواهد بود، بگوییم این معامله هم یکنوع معامله سلف است، اگر دلیل سلف را صحیح می‌دانید، آنجا هم صحیح است.

يمكن أن يستأنس بصحة هذا بأنه من مقوله بيع السلف غير أنه يفترق عنه بأن السلف الذي كان رائجاً في عصر الرسالة، كان مختصاً بالأمعة التي هي من صنع الله سبحانه كالحنطة و الأرز و الفواكه و الخضروات، و أما ما هو من صنع البشر - و إن كان يذنه و حوله سبحانه - فلم يكن السلف فيه رائجاً في عصر الرسول إلّا أنّ تطور الصناعة و ارتفاع حاجات الناس إلى المصنوعات من المنتجات و غيره، أعطى فرصة للتجار بأن يدخلوا من هذا الباب بشرط أن يكون جامعاً للشرائط بعيداً عن الموانع.

نعم منع عنه أصحابنا، لأجل اشتماله على الجهالة و عدم كونه موصوفاً بالذمة كما مرّ من خلاف الشيخ.

نکته قابل تذکر

من می‌خواهم این نکته را عرض کنم که تطور صنعت موضوعات را عوض می‌کند، مثلاً شیخ انصاری در مکاسب می‌فرماید پارچه از قبیل قیمیات است. چرا؟ چون مثلش را نمی‌شود بافت، و هكذا می‌فرماید کاسه‌ها از قبیل قیمیات است، ولی الآن از قبیل مثلثیات است، من به شما یک میلیون پارچه تحویل می‌دهم که یک ذره و یک میلی متر هم با هم فرق نداشته باشد. چرا؟ چون صنعت در آن زمان، صنعت یدی و دستی بوده، اما الآن صنعت با ماشین است، آنوقت نمی‌توانستند یک نوع پارچه یا کاسه تحویل بدهند، از این رو شیخ انصاری فرموده قیمی است، ظرف‌ها سفالی بود و دستی، الآن صنعتی شده، پس صنعت گاهی در موضوع هم اثر می‌گذارد و لذا قیمی‌ها را مثلی کرده، قیمی فقط حیوانات است، بقیه همه شده مثلی، مانحن فیه نیز از همین قبیل است، سلف به این معنی در سابق نبوده، چون وسیله‌اش نبوده، ولی الآن وسیله‌اش است.

اما اینکه جناب شیخ طوسی می‌فرماید این از قبیل مجهول است، ما در جواب ایشان می‌گوییم از قبیل مجهول نیست، اتفاقاً هر دو نوعش است.

اینکه ایشان می‌فرماید نمونه‌اش در خارج نیست، ممکن است نمونه را نشان بدهد و بگوید من صد جفت کفش این جوری برای بچه‌های دبیرستان می‌خواهم.

اما اینکه می‌فرماید در ذمه نیست، این حرف ایشان هم قابل پذیرش نیست، زیرا آدم‌های فعال می‌نشینند و دقیقاً صفت مبیع را می‌نویسند.

بنابراین، فرمایش ممکن است نسبت به زمان خودش صحیح باشد، اما نسبت به زمان و عصر ما درست نیست، چون هم می‌تواند نمونه نشان بدهد و هم می‌تواند موضوع ارائه بدهد و هم می‌تواند صفت مبیع را بیان کند و بنویسد.

اما اینکه جناب یحیی بن سعید فرمود که این عقد، عقد لازم نیست، ما در جواب می‌گوییم چرا لازم نباشد، وقتی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» آن را گرفت و شامل شد، چرا لازم نباشد، یعنی عقد لازم است.

اما اینکه ابن حمزه طوسی فرمود که این مواطات است، در جواب عرض می‌کنیم که این مواعده نیست، مواعده رهگذری است، با هم یک قراردادی می‌گذارند، ولی اینها قشنگ پیش خیاط، یا صنّاعی می‌روند و موضوع را دقیقاً از اول تا آخر می‌نویسند، در نتیجه اینکه، قول به «بطلان» خلاف آیه مبارکه است، قول به اینکه این لازم نیست، باز خلاف آیه است، اما اینکه بگوییم این از قبیل یک مواعده ابتدائی است، آنهم درست نیست.

و الحقّ أنّ المنع من الاستنصاع يعرقل عجلة الحياة، فإنّ الاستنصاع صار أمراً ضرورياً في الحياة المعاصرة، و تأتي بعض الأمثلة:

۱؛ هو رجل طعن في السنّ و سقط كثير من أسنانه أو فسد يذهب إلى طبيب الأسنان فيقعد معه عقد استنصاع الأسنان الصناعيّة مكان الأسنان الطبيعيّة.

فرض کنید انسانی به سن پیری رسیده و دندان‌هایش ریخته و لذا به دندان پزشکی مراجعه می‌کند، می‌گوید من یک جفت دندان از شما می‌خواهم، همه‌ی اینها استنصاع است، پزشک فک ما را اندازه گیری می‌کند و قرارداد می‌بندد.

۲؛ قد شاع فی المدن الكبيرة أن أصحاب الأراضي يعقدون عقداً مع المقاول من أجل أن يبني عمارات سكنية من عدة طبقات تكون مجهزة بكل لوازم الراحة، و مبنية وفق اختيار صاحب الملك من حيث عدد الغرف و المظهر الخارجي و الداخلي، فإذا تمّ البناء يبيع هؤلاء المالكون هذه الشقق السكنية إلى المشتري.

فرض کنید که بعضی از زمین‌ها متصل به شهر شده و من هم یک زمینی ده هزار متری دارم که به درد کشاورزی نمی‌خورد، به درد باغ نمی‌خورد، از این رو، با یک نفر معمار یا مهندس قرار داد می‌بندم که در اینجا صد واحد بسازد، اندازه واحد را، و همه چیزش را دقیقاً معین می‌کنم و متر یک میلیون و دویست هزار تومان با او (معمار و مهندس) قراردادی‌بندم که بسازد، شهرک سازی‌هایی که الآن وجود دارد، همه‌اش از همین قبیل است، یعنی زمین از یک نفر است، ساختنش هم از مهندس است، گاهی مهندس مشارک است و گاهی مهندس فقط پول می‌گیرد، از قبیل استصناع است.

۳؛ إن أصحاب المدارس الأهلية [۸] يرغبون في أن يكون الزيّ (زى، یعنی لباس) الذى يرتديه طلاب مدارسهم على شكل موحد في اللون و الخياطة، فيتفقون مع معمل للخياطة لأجل انجاز هذه المهمة و يرسلون الطلاب إلى هذا المعمل لأخذ مقاساتهم - اندازه گیری - ثمّ تقسّم هذه الملابس على مبلغ خاص.

البته مدارس اهلی از همین قبیل، مدارس اهلی، یعنی مدارس غیر دولتی، در قدیم الايام مدارس مقید بودند که لباس دانش آموزان، لباس واحدی باشند، این عملی نیست مگر اینکه استصناع باشد، در هر شهری، پارچه‌ها را خیاط می‌خرد و با مدارس قرار داد می‌بست و به بچه‌ها می‌دادند.

۴؛ إن النبيّ ص لَمَّا كتب رسائل الدعوة إلى الملوك و السلاطين و لم يكن للنبيّ ص يومذاك أىّ خاتم فقام باستصناع خاتم حتى يختم به الرسائل إلى غير ذلك من الأمثلة.

خود پیغمبر اکرم ص نیز استصناع کرد، بنا شد که حضرتش نامه بنویسد به ملوک و شخصیت‌های جهانی و اعلام کند که رسالت من، یک رسالت جهانی است، نامه را نوشتند، بعداً به حضرتش گفتند که: یا رسول الله، ملوک و سران قبائل نامه را بدون مهر قبول نمی‌کنند، شما باید مهری داشته باشید، پیغمبر اکرم ص سفارش داد تا مهری برای او بسازند، مثلاً محمدش بالاست، الله وسط است، رسولش پایین، یا بالعکس، الآن هم نوع مهر پیغمبر اکرم ص در اختیار ما است، این از قبیل استصناع بوده.

ثمّ إنّ الباحثين في عقد الاستصناع اختلفوا في أنّه عقد إجازة أو بيع، أو مؤلف منهما، فالأولى أن يقال إنّه عقد مستقل نتيجة قيام البائع بصنع ما اتفق عليه مع المشتري و إنّ أبيت فإنّه أشبه ببيع السلف.

[۱] استصناع. [اِتِ] (ع مص) مؤلف كشاف اصطلاحات الفنون آرد: الاستصناع؛ هو استفعال من الصناعة و يعدى الى مفعولين و هو فى اللغة طلب العمل و فى الشرع بيع ما يصنعه الصانع عيناً فيطلب من الصانع العمل و العين جميعاً فلو كان العين من المستصنع كان اجارة لا استصناعاً كما فى اجارة المحيط و كفيته ان يقال للصانع كخفاف مثلاً اخرز لى من اديمك خفاً صفته كذا، بكذا درهماً و يريه رجله و يقبل الصانع سواء اعطى الثمن او لا. كذا فى جامع‌الموز و البرجندی فى فصل السلم، استصناع و در اصطلاح شرع عبارت است از ببيع چیزی که بدست صنعتگر ساخته شود مثل سفارش دادن دروپنجره به نجار، استصناعه سفارش ساخت کالا استصناع گفته می‌شود و از این عنوان در باب تجارت یاد شده است. استصناع عبارت است از توافق سفارش دهنده با صنعتگر برای ساختن کالایی معین مانند میز و لباس. در این توافقنامه، تهیه مواد اولیه و عملیات ساخت کالا بر عهده سازنده است. ماهیت مسأله استصناع در کلام قدما مسأله استصناع جز به اختصار در کلمات تعداد اندکی از قدما، مطرح نشده است. از این رو، روشن نیست که ماهیت آن از منظر فقها عقد است یا چیزی دیگر و در صورت عقد بودن، صحیح است یا باطل و در فرض صحت، لازم است یا جایز و در فرض لزوم، بیع است یا اجاره؟ ← نظر شیخ طوسی در مسأله استصناعاً البته برخی معاصران، مقاله مستقلى در مسأله یاد شده نوشته و به تفصیل در این باره که استصناع، عقدی مستقل است یا از مصادیق بیع یا اجاره یا شبیه آن مانند جعالة است یا ترکیب یافته از چند عقد است و یا این که عقد نیست، بلکه سفارش ساخت بر وجه ضمان می‌باشد، سخن گفته‌اند.

[۲] الوسيلة، ابن حمزه طوسی، ص ۲۵۷، الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلّی، ۲۵۹.

[٣] الخلاف، شيخ طوسي، ج٣، ص٢١٥، المسألة٣٣.

[٤] الوسيلة، ابن حمزه طوسي، ص٢٥٧، الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد حلبي، ٢٥٧.

[٥] الموسوعة الفقهية الكويتية، ج٣، ص٣٢٨.

[٦] مائدة/سوره٥، آيه١.

[٧] حشر/سوره٥٩، آيه٥.

[٨] مراد از مدارس اهليه، مدارس غير دولتي است، يعني مدارسي كه دولتي نباشد.